

سید حسن تقی زاده

بنقل و ترجمه از کتاب «ران ملخ» (بزبانهای فرنگی) که بافتخار آقای سید حسن تقی زاده از جانب گروهی از ایرانشناسان بنام واساتید معظم وعدهای از ارادتمندان ایشان در سال ۱۹۶۲ میلادی در لندن بچاپ رسیده وعنوان کامل آن ازین قرار است .

«A Locust 's Leg»

(Studies in honour of)

(S.H.Taqizadeh)

London , Percy Lund , Humphries 2 co , ltd , 1967

مقاله اول این کتاب (پس از دیباچه مختصری بزبان انگلیسی بقلم متصدی نشر کتاب استاد ایرانشناس بزرگ و ب . هنینگ) بقلم سید محمدعلی جمالزاده است وچنین عنوان دارد:

«تقی زاده‌ای که من شناختم»

و با این بیت معروف شروع می‌گردد :

دیک دهن خواهم به پهنای فلک تا بگویم مدحت ، ای رشک ملک ،

اکنون ترجمه قسمت اول این مقاله را در اینجا از نظر خوانندگان می‌گذرانیم .

قسمت دوم مقاله عبارت است از فهرست مقاله‌های مهمی که در روزنامه «کاه» منطبعه

برلن ، چه بقلم محررین آن روزنامه ویا دانشمندان وفضلای خودی و بیگانه در مدت پنج سال انتشار یافته است .

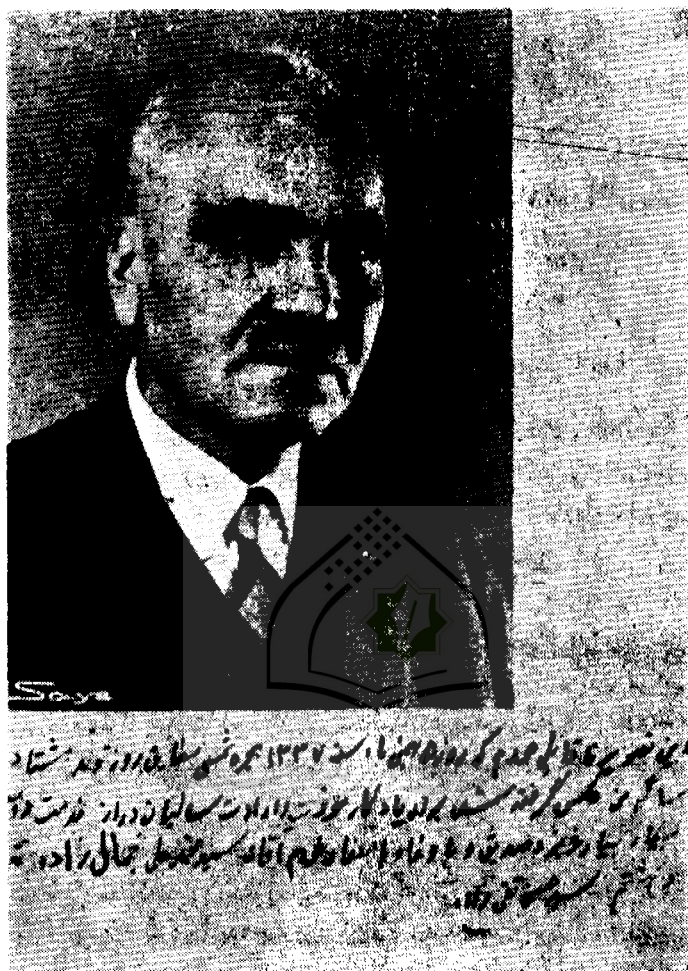
اکنون ترجمه مقاله جمالزاده :

برای من وظیفه مقدسی است (وظیفه‌ای که گرامی روح و قلم است) که در این موقع مراتب توقیر واحترام خود را بدوست بزرگوارم ، سید حسن تقی زاده ، تقدیم بدارم . اینک چهل و پنج سال است که مفتخرم باینکه از اخلاصمندان وفاپرور ایشان بشمار می‌آیم . چنین افتخاری برای من مایه سرفرازی وبسیار گرانبهاست و در تمام این مدت روز بروز احترام نسبت به شخصیت بزرگ معظم له افزایش یافته است .

اگر چهره تابناک پادشاه بزرگان رضا شاه پهلوی را در اینجا در مد نظر نیاوریم که بدون هیچ شك وشبهه‌ای کاملاً منحصر بفرد است و اساساً مقایسه پذیر نیست، تقی زاده در ردیف عباس میرزای نایب السلطنه ومیرزا تقی خان امیر کبیر وسید جمال الدین مشهور به افغانی وسید عبدالله بهبهانی بلاشک در بیست سال اخیر قرن نوزدهم ونیمه اول قرن بیستم میلادی یکی از شخصیتهای شاخص و بارز ایران است که در تاریخ این کشور سزاوار ستایش وتظیم وتکریم میباشد!

درین گفتار که نباید که از حدود معینی تجاوز نماید امکان پذیر نیست که هر قدر هم

۱- علامه بزرگ شادروان محمد قزوینی و همچنین واعظ مشروطیت ایران سید شهید سید جمال الدین واعظ معروف، باصفهائی نیز بلاشک هر دوسو او دارند که هر یک در رشته کار خود مقام بارز و بلندی در تاریخ ایران داشته باشند وخدا را شکر که دارند .



باختصار بگوئیم تقی‌زاده را بفرآخور مقام واستحقاقش بستائیم و وقایع مهم زندگانی او را که با تاریخ سیاسی و علمی و ادبی ایران بستگی مستقیم و زیاد دارد بشمار آوریم . مقدار زیادی از این وقایع و حوادث جنبه تاریخی و ارتباط بسیار نزدیک با تاریخ ایران و علی‌الخصوص با تاریخ انقلاب مشروطیت دارد و در کتابها و رساله‌ها و مقاله‌های بسیاری مسطور گردیده است . تقی‌زاده سرتابسر زندگانی خود را ، از همان اوان جوانی ، بهمان اندازه که بتحصیل علم و معرفت (علوم و السنه و ادبیات و تاریخ و غیره) مصروف داشته بهمان اندازه هم در راه آزادی و وطنخواهی و مبارزه با استبداد صرف نموده است و کسانی که طالب آشنائی بیشتری با این مرد عالی مقام باشند - مردی که حتی در حیاتش بعضی از هموطنانش او را «بوریحان بیرونی این زمان خوانده‌اند - باید به تراجم احوال متعددی که درباره او و کارها و آثارش بطبع

رسیده است مراجعه نمایند .

اما آنچه مربوط براقم این سطور است همینقدر باید برسم مقدمه بگویم که تقی‌زاده حکم کشف بزرگ اخلاقی و معنوی و انسانی را در زندگانی من دارد . محمد قزوینی نیز کاملاً همین حکم را دارد و یاد و تذکار این دو شخص شخیص بطوری در اعماق وجود من ریشه دو اندیده است که ستایش و تکریم آنها از یکدیگر جدائی ندارد و جا دارد که بگویم «هر دو یک جانند اندر در بدن» . من ایمان حاصل کرده‌ام که آشنائی نزدیک و معاشرت و مجالست باشخصیتهای عالی مقام بر ثروت روحی و ارزش واقعی باطنی میافزاید و افسوس میخورم که لیاقت کافی نداشتم تا چنانکه شاید و باید از چنین وجودهای ذی جود و فیاضی برخوردار گردم و گناه را منحصرأ بگردن خود میگیرم .

تجلیات و مظاهر شخصیت تقی‌زاده جنبه‌های متعدد و گوناگون دارد . استعداد ذاتی استثنائی و لیاقت کم نظیر او در رشته‌های مختلف همواره با توفیق بسیاری بمنصه ظهور رسیده و معرفی او میباشند . ما میتوانیم او را قبل از همه چیز وطن پرست و مشروطه خواه و انقلابی بدانیم ولی از آنجا که وی در همان حالی که مدام با تمام قوای خود در راه استقلال و آزادی و ترقی و رفاه کشور و هموطنانش کوشان بوده همواره در راه نشر و ترویج علم و ادب هم سعی وافر مبذول داشته است جای آن دارد که او را در عین حال هم رجل سیاسی بارز و هم عالم اسلامی و مورخ و نویسنده بنام و مرد فکر و اندیشه ژرف و عمل و اقدام پایدار و همچنین روزنامه نگار زبده و شاخصی بشمار بیاوریم .

آغاز روابط راقم این سطور با تقی‌زاده هم همانا در کار سیاسی و بخصوص روزنامه‌نگاری بوده و از ابتدای سال ۱۹۱۵ میلادی یعنی نخستین سال جنگ عمومی اول شروع گردیده است . مناسباتی که از همان تاریخ در میان ما ایجاد گردید و رو به مرفته میتوان گفت که مستمر و بلاانقطاع بوده است . هر روز از روزهای این چهل و پنج سال ۲ ما را در ایمان خود محکمتر ساخته است که دوست و استاد بزرگوار من سید حسن تقی‌زاده مظهر زنده و براننده صفات و خصال انسانی عالی بسیاری است و هر قدر عمر بالاتر رفت و دوره مناسبات طولانی تر گردید شاخه‌های این علاقمندی روحی و معنوی مانند شاخه‌های درختان کهنسالی که در مجاورت یکدیگر روئیده و سرسبز شده باشد بیشتر بهم پیچید و درهم آمیخت و من شخصاً در صدها مواقع و موارد گوناگون توانستم تقی‌زاده را بهتر بشناسم و بیشتر بجا آورم و هر قدر بیشتر بیاطن او پی بردم بر تنظیم و احترام نسبت با او افزود .

فلاً در اینجا قصدم این است که تقی‌زاده را بیشتر از لحاظ روزنامه‌گاری معرفی نمایم گرچه او هیچ احتیاجی به هیچ نوع معرفی ندارد .

در خطابه‌ای که تقی‌زاده در روز ۱۶ سپتامبر ۱۹۵۹ میلادی در جشنی که مؤسسه

۱- در اینجا بذکر «تاریخ زندگانی تقی‌زاده» بقلم مهدی مجتهدی (طهران ، ۱۳۲۲ ش .) و مقاله ممتاز آقای استاد رضا زاده شفق که «تقی‌زاده و مشروطیت» عنوان دارد و در مجله «بنام منطبعه طهران» (شماره ۱۳۳۸ ش .) چاپ شده و کتاب مشهور «تاریخ انقلاب ایران» تألیف پرفسور ادوارد براون که از انگلیسی بفارسی هم ترجمه شده است قناعت میرود .

[از اشاره به مقاله بسیار دقیق و با مغز استاد مینوی در مجله «بنام غفلت شده است . مجله «بنام

۱- اکنون که بنگارش این سطور مشغولم بجای چهل و پنج باید ۵۱ سال بگویم .

«اطلاعات» در طهران بمناسبت ده هزارمین شماره روزنامه اطلاعات منعقد داشته بود ایراد نمود درباره خود چنین گفت (نقل بمعنی) :

«درمیان کسانی از هموطنان ما که با کاغذ و قلم سروکار دارند شاید من از همه مسن تر باشم و نیز باید تذکر بدهم که در کار روزنامه نگاری هم بیگانه نیستم چونکه متجاوز از شصت سال است که در حالی که بایک پا در میدان سیاست سالك بوده ام با پای دیگر و در حدود امکانات ضعیف خود رهسپار میدان علم و ادب بوده ام و امروز پنجاه سال (سال قمری) میگذرد که با همدستی چندتن از دوستان در ترمیز مجله ای بزبان فارسی منتشر ساختیم که جنبه ادبی و علمی داشت و یک سال تمام (از سال ۱۳۲۰ هجری قمری) همراه مرتباً انتشار یافت و خوانندگان بسیاری داشت.»

تقی زاده و «کاوه»

روزنامه «کاوه» بنام قهرمان باستانی ایران کاوه آهنگر در ۱۸ ربیع الاول سال ۱۳۳۴ هجری قمری (۲۴ ژانویه ۱۹۱۶ میلادی) ۲ در برلن ایجاد گردید. شماره نخستین آن این بیت فردوسی را از «شاهنامه» در جبهه خود قرار داد :

« کسی کوهای فریدون کند

« سر از بند ضحاک بیرون کند»

مؤسسین «کاوه» عبارت بودند از میرزا محمدخان قزوینی و تقی زاده. من پس از انجام مأموریت وطنی شانزده ماهه خود در عراق و ایران وقتی به برلن مراجعت نمودم که شماره اول کاوه تازه انتشار یافته بود.

در سرمقاله شماره اول بقلم تقی زاده چنین میخوانیم :

«صفت خبیثی مرکب از عجز و خیانت و جبن و دنا نت رجال دولت راما نغ از حرکت گردیده . . . در این حال تکلیف ماست که باز بیکار نمانیم و اگر از دور هم باشد برای بیدار ساختن و برانگیختن هموطنان خود فریاد بزنیم و برای همراهی با اردوی جهاد ملی استغاثه نمائیم.»

در سرمقاله شماره اول از سال سوم انتشار خود (شماره ۲۵-۳ جمادی الاولی ۱۳۳۶

قمری، ۱۵ فوریه ۱۹۱۸ میلادی) باز بقلم تقی زاده چنین میخوانیم :

«این روزنامه بقدر مقدور مسلك خود را در طرز روزنامه نگاری حفظ نمود ۳ یعنی برای آزادی و استقلال ایران و تنقید دشمنان ایران کوشیدیم لفظاً نیز در این ایام بحران زبان فارسی که بدبختانه تمام ادبای سیاسی [مآب] طهران برای مغشوش نمودن آن زبان شریف دست بهم داده و مخلوط عجیبی از کلمات و تعبیرات فرنگی و ترکی بعمل آورده زبان غیر مفهومی که علامت آشکار انحطاط ذوق سلیم و انقراض ادبیات ملی است درست کرده اند ما بقدر قدرت خود در راه حفظ فارسی ادبی اهل لسان خدمت نمودیم.»

۱- مجله «گنجینه فنون». ترجمه فارسی رمان نویسنده فرانسوی مشهور ژول ورن

با عنوان «سفینه غواصه» بقلم تقی زاده در همان مجله انتشار یافت. ۲- مقارن با نیمه اول از سال دوم جنگ عمومی اول. ۳- مقصود در مدت جنگ بود و پس از جنگ «کاوه» دوره جدیدی آغاز نمود که دارای مسلك دیگری غیر از مسلكی بود که در زمان جنگ داشت.

الحق که «کاوه» در تمام دوره حیات و انتشار خود زبان فارسی را ضامن استقلال ایران شناخت و هیچگاه از کوشش در راه حقانیت زبان و ادبیات فارسی که مورد توجه کامل او بود کوتاهی را روا ندانست .

«کاوه» که در مدت پنج سال مرتباً هر ماه در برلن انتشار یافت دارای دو دوره مستقل گردید : دوره اول یعنی دوره زمان جنگ دارای ۳۵ شماره است (از ۱۸ ربیع الاول ۱۳۳۴ قمری تا ۱۸ ذی القعدة ۱۳۳۷ قمری) و هر چند «کاوه» در ظرف این دوره علناً جنبه سیاسی دارد و این جنبه برجسته‌های دیگر آن میچربد ولی نظری بفرست مقالات همان دوره بازتاب میسازد که جنبه ادبی و تاریخی و اجتماعی آن نیز بجای خود مراعات شده است چنانکه مثلاً مقالاتی که در همان زمان درباره دوره جدید مشروطیت در ایران بچاپ رسید و گذشته از صورت کامل و کلای دوره‌های آن صورت وزراء را هم در تمام آن مدت داده است شاهد صادق بر این مدعاست .

امادوره دوم (دوره جدید) «کاوه». این دوره با پایان جنگ عمومی اول شروع گردید. در سرمقاله نخستین شماره آن (غره جمادی الاولی ۱۳۳۸ ق) بقلم تقی‌زاده چنین آمده است: «اساس و خط روش تازه‌ای که «کاوه» جدید پیش میگیرد نسبتی با «کاوه» سابق ندارد. و در واقع روزنامه تازه‌ای میشود که مندرجات آن بیشتر مقالات علمی و ادبی و تاریخی خواهد بود و مسلک و مقصدش بیشتر از هر چیز ترویج تمدن اروپائی است در ایران و جهاد بر ضد تعصب و خدمت بحفظ ملیت و وحدت ملی ایران و مجاهدت در پاکیزگی حفظ زبان و ادبیات فارسی از امراض و خطرهای مستولیه بر آن و بقدر مقدور تقویت به آزادی داخلی و خارجی آن» .

تقی‌زاده در توضیح و توجیه آنچه مربوط به ترویج تمدن اروپائی است در طی همان مقاله نوشت :

«بعقیده نویسندة این سطور امروز چیزی که بحد اعلا برای ایران لازم است و همه وطن پرستان ایران با تمام قوای (تحت اللفظ) باید در آن راه بکوشند و آنرا بر هر چیز مقدم دارند سه چیز است که هر چه درباره شدت لزوم آنها مبالغه شود کمتر از حقیقت گفته شده نخست قبول و ترویج تمدن اروپا بلا شرط و قید و تسلیم مطلق شدن به اروپا و اخذ آداب و عادات و رسوم و تربیت و علوم و صنایع و زندگی و کل اوضاع فرنگستان بدون هیچ استثناء (جز از زبان) و کنار گذاشتن هر نوع خود پسندی و ایرادات بی‌معنی که از معنی غلط وطن پرستی ناشی میشود و آنرا «وطن پرستی کاذب» توان خواند.

دوم- اهتمام بلیغ در حفظ زبان و ادبیات فارسی و ترقی و توسعه و تعمیم آن .

سوم- نشر علوم فرنگ و اقبال عمومی بتأسیس مدارس و تعمیم تعلیم.

سپس تقی‌زاده این نظر را در فورمول موجزی بدین صورت خلاصه نموده است :

«ایران باید ظاهرأ و باطنأ و جسمأ و روحأ فرنگی مآب شود و بس»

طبیعی است که در محیطی چون محیط ایران که در طی هزاران سال پاره‌ای از بهترین سنن ملی رفته رفته انجماد پذیرفته و گاهی آلوده و مسموم گردیده است هر حرف و حرکتی که از

۱- این مقالات سپس بصورت رساله جدا گانه هم با عنوان «مختصر تاریخ مجلس ملی

ایران» در برلن انتشار یافت .

مجاری عادی انحراف یابد و از فکر آزاد و دنیا پسند امروزی الهام بگیرد و جسورانه از زبان و قلم جاری گردد با المال با مخالفت‌هایی روبرو میگردد و چه بسا محرت‌عناد و بدخواهی میگردد و سرانجام ممکن است افکار عمومی عناصر جاهل و متعصب را برانگیزد. مقالات تقی‌زاده ازین اصل وقاعده برکنار نمابد و طولی نکشید که از گوشه و کنار زمزمه‌هایی برخاست و با بیانات و سخنانی عموماً سست درصدد برآمدند که گفته‌های او را جواب گفته رد سازند. چیزی که هست ما خوب میدانیم که رفیق ارجمند ما همواره در قبال حمله و هجوم حکم‌صخره صما را داشته و دارد و بیدی نبوده و نیست که باین باها بلرزد. این شخصی که در ظاهر آن همه محجوب و مؤدب و هموار بنظر می‌آید (و واقعاً هم هست) همینکه پای مسلک و مرام و «ایدآل» بمیان آید معجزاتی از شهامت نشان میدهد که نظیر آن در میان ما کمتر دیده شده است. سر مقاله‌ای که بقلم او در شماره ۷ دوره جدید «کاوه» (غره ذی‌القمعه ۱۳۳۸ ق.) انتشار یافت حکم جواب او را داشت بایرادهائی که مخالفین بخود خود او «از سر دعوت و قضاوت سریع و بی‌اساس و بنام تفاخرات بی‌معنی» بر او وارد ساخته بودند.

چندی پس از آن تقی‌زاده بحکم حزم و خردمندی چنان مقتضی دانست که درباره نظر و برنامه و عقاید خود توضیحاتی بدهد و در مقدمه کتابی که با عنوان «مقدمه تعلیمات عمومی و یا اصول اساسی تمدن» انتشار داد (در سال ۱۳۰۷ شمسی) چنین نوشت:

«برای رفع هر نوع سوء تفاهمی، باید با صراحت هر چه تمامتر اظهار نمانیم که در عقیده ما درباره اخذ تمدن فرنگی هیچگونه تغییر عارض نگردیده و هنوز هم کاملاً بهمان صورتی که چند سال پیش در روزنامه «کاوه» روشن و واضح بدون هیچ ابهامی و حتی با قدری خشونت بیان گردیده است باعتبار خود باقی است و امروز نیز بدون هیچ تردیدی همان عقیده را تکرار میکنم و باز میگویم که ایرانیان باید بدون کم و زیاد و بی‌تردید و بیم و بکلی بلاشرط تمدن مغرب‌زمین را اعم از تمدن مادی و یا اخلاقی و معنوی بپذیرند ولی این نکته را هم میافزایم که این عمل نباید مانع باشد که ما قسمتی از سنن ملی خودمان را که خللی بزندگانی ما وارد نمیسازد و زبانی برای ما ندارد و یا حتی زیان زیادی ندارد محفوظ بداریم بشرطی که واقعاً جزو میراث ملی ما باشد علی‌الخصوص که این دو باهم تناقضی ندارند و مانع‌الجمعی در میان نیست و برخلاف اصل و قاعده‌ای نیست که بموجب آن در موقع اخذ تمدن باید همیشه در مد نظر داشت که آنچه ارتباط با معنویات و روحیات دارد بر آنچه مادی و جسمانی است تقدم دارد.»

در اینجا بی‌مناسبت نخواهد بود اگر تذکر داده شود که تقی‌زاده در اوان جوانی خود نیز در نخستین کتابی که بقلم او انتشار یافت و عنوان «تحقیق حالات کنونی ایران و یا محاکمه تاریخ» داشت سعی داشته باثبات برساند که کشور ایران برای احترام از انحطاط مجبور خواهد بود که تمدن اروپائی را بپذیرد و ازینرو در آن کتاب چنین فرموده است:

«هرملتی که نخواهد تمدن عصر و دوره خود را قبول و اخذ نماید محکوم بزوال و

– نقل بمعنی . ۲ – این کتاب در اولین مسافرت تقی‌زاده به مصر ظاهراً در همانجا بچاپ رسیده است .

انحطاط است و از میان خواهد رفت و بدست ملتهای متمدن محو و منقرض خواهد گردید.^۱

آیا نباید تصدیق نمود که ثبات فکری و پافشاری در نظر و عقیده از جمله صفات اخلاقی بارز تقی‌زاده بشمار می‌آید.

هنگامی که «کاوه» قدم بمرحله دوم و «دوره جدید» خود نهاد یعنی از ماه جمادی‌الاولی ۱۳۳۸ قمری مجبور بود که منحصرأ با وسایل و سرمایه خود و بدون هیچگونه کمک و اعانه دیگری خود را اداره نماید.

در طی این دوره که در غرة شعبان ۱۳۴۰ قمری پایان یافت مرتباً ۲۴ شماره (هر شماره در آغاز ماه قمری هجری) انتشار یافت و توزیع گردید. تقی‌زاده همواره کوشان بود که «کاوه» هر شماره بهتر و کامل‌تر و مفیدتر و دلپسندتر باشد و برای نیل باین منظور مجبور بود کار بیشتری انجام دهد و مخارج تازه‌ای را بعهده شناسد. رفته رفته سلامت و صحت مزاجی او و همکارانش بکلی مختل گردید: از طرف دیگر عده کارمندان هم روز بروز تقلیل یافته و کم‌کم بحداقل رسیده بود. میرزا محمد خان قزوینی به پاریس مراجعت نمود و دیگران نیز تقریباً همه متفرق شدند و جا دارد بگوئیم علی‌مانده بود و حوضش منزل واقع در نمرة ۶۴ خیابان لایب-نیتز در برلن که محل اداره کاوه و کتابخانه «کاوه» بود ضمناً تقی‌زاده هم در همانجا اطاقی داشت بسیار خلوت شده بود و کمتر کسی بسراغ اداره کنندگان روزنامه می‌آمد. من هنوز در مقابل دیدگان منظره‌ای را مجسم می‌بینیم (و بطور یقین تا پایان عمر از خاطرم محو نخواهد گردید) که تقی‌زاده که علت مزاج و کار زیاد او را ضعیف و نحیف ساخته بود در پشت آن میز ساده بزرگ تحریر عمومی رو بروی من نشسته است و قلم بدست و عینک بچشم مینویسد و مینویسد و چنین نوشتنی پایان نداشت.

مجبور بودیم تمام کارهای روزنامه را خودمان بشخصه انجام بدهیم. نوکر و خادمی نداشتیم. حروفچین مطبوعه آلمانی بود و فارسی نمیدانست و مجبور بودیم نمونه‌ها را شش‌هفت بار تصحیح نمائیم. کار سنگین بود. تهیه مقالات که هر یک مستلزم مقدار زیادی مطالعه و تحقیق بود و مکاتبات و حسابداری و کارهای خرد یا کلان بسیار دیگری که فرع روزنامه نگاری است (آن هم در یک کشور بیگانه و شکست خورده که شیرازه آموزش در هم گسسته بود) همه بعهده ما دونفر بود و کار آسانی نبود.

اما روزی که «کاوه» از چاپخانه بیرون می‌آمد (با آن جلد زیبایی که حکم جامعه آنرا داشت و با هر شماره برنگ دیگری در می‌آمد) تمام خستگی و کوفتگی و ملال خاطر یکباره فراموش می‌گردید و از نو جان می‌گرفتیم و بر ایمان حکم جشنی حسابی را داشت و راست چنان مینمود که فرزند دلندمان پس از مدتی غیاب و دوری دوباره بخانه برگشته باشد.

آنگاه کارهای دیگری در پیش بود که باز بایستی خودمان انجام بدهیم. بایستی روزنامه را شماره به شماره بنام هر یک از مشترکین در لفافه بپیچیم و با سریشم بچسبانیم و آدرسها را بادست بنویسیم و بهر کدام تمبر بچسبانیم و آن همه بسته‌ها دسته بدسته در بغل گرفته به پستخانه

بیریم. من از همان زمان عکسی دارم که در اداره «کاو» گرفته شده است و شاید اگر کسی ببیند باور نکند که عکس ماست. سخت لایر شده‌ایم و استخوان صورتمان از زیر پوست بیرون جسته و باصطلاح پوست و استخوانی بیشتر باقی نمانده است.

هر شماره «کاو» (با استثنای بسیار قلیلی) با سرمقاله‌ای بقلم تقی‌زاده شروع می‌گردد. بیست و دو سرمقاله که تقریباً همه‌عناوینی از قبیل «ملاحظات» یا «نکات و ملاحظات» و یا مثلاً «ملاحظات و خیالات» داشت و همه جنبه اجتماعی و فرهنگی داشت و مستقیماً مربوط به مسائل و مباحثی درباره رفاه و ترقی و اصلاح مادی و معنوی و اخلاقی ایران و ایرانیان بود بتدریج انتشار یافت. من شخصاً هر يك از این مقاله‌های بیست و دو گانه را از لحاظ انشاء و مننی و تنظیم مطالب شاهکار کوچکی میدانم و امیدوارم که بصورت کتاب هم بطبع برسد و ایرانیان بسیاری که بفکر و عقاید تقی‌زاده، چه در داخله و چه در نقاط دیگر دنیا، علاقه‌مند هستند بتوانند آن مقالات را بخوانند و یا از نو بخوانند و بهره‌مند گردند.

یک سلسله مقالات مهم و ارزنده دیگری که بقلم تقی‌زاده در «کاو» بچاپ رسیدمقالاتی بود با عنوان «مشاهیر شمرای ایران» و با امضای مستعار «محصل». این مقالات (بعده هشت) در شماره اول سال اول دوره جدید (غرة جمادی‌الاولی ۱۳۳۸ قمری) شروع گردید و در شماره ۱۲ از سال دوم (غرة ربیع‌الثانی ۱۳۳۹ قمری) پایان یافت. هر يك از این هشت مقاله نتیجه تحقیق و تتبع بسیار است و بادقت و نفوس و مو شکافی بی‌نهایت نوشته شده که بعقیده ما تنها کارهای ادبی و تاریخی شادروان محمد قزوینی را میتوان با آن مقایسه نمود و کاملاً برطبق قواعد و اصول «متود» فرنگی تهیه گردیده است و ازین لحاظ نیز میتوان گفت که در ادبیات ما تا آن تاریخ بی‌سابقه بوده است (صرف نظر از کارهای قزوینی). من گمان میکنم تنها کسی درین دنیا باشم که بداند تهیه این هشت مقاله چه اندازه برای تقی‌زاده مستلزم کار و مطالعه و مشقت کاوش و حتی بی‌خوابی بوده است. ۳.

نیز در همین اوقات بود که دستگیرم شد که تقی‌زاده در زندگانی خود دستور عالی حضرت امیرالمؤمنین را کار می‌بندد و برطبق آن رفتار مینماید آنجا که حضرت فرموده است «در اموری که ارتباط بدنیا دارد چنان عمل نما که پنداری هر گز نخواهی مرد و در کار آخرت چنان باش که پنداری ساعت مرگت فرارسیده است.»

راستی و حقیقت و امانت معنوی و شهامت اخلاقی و ثبات قدم و آنچه که آلمانها آنرا «گروندلیش کایت» مینامند و عبارت است از دقت کامل حتی در جزئیات امور و در هر حرف و کلمه، استخوان بندی وجود تقی‌زاده را تشکیل میدهد و آثار هر يك ازین صفات در اعمال و

۱- نباید فراموش کرد که در آن اوقات مملکت آلمان پس از چهارسال جنگ و محرومی شدید از آذوقه و شکست دچار يك نوع قحطی منظمی شده بود و آذوقه و اجناس بسیار کمیاب شده بود و بزحمت هر چه تمامتر بدست می‌آمد. ۲- کتابخانه «طهران» اقدام بطبع مقاله‌هایی که بقلم تقی‌زاده در روزنامه‌ها و مجله‌ها از آغاز جنبش مشروطیت انتشار یافته بود نمود ولی بدبختانه پس از انتشار جلد اول جلدهای دیگر بطبع نرسید. ۳- این سلسله مقالات ممتع از طرف انجمن آثار ملی در مجلدهای علی حده همین چند گاه منتشر می‌شود.

(مجله یغما)

افعال و کردار و مقالات و نوشته و گفته او بخوبی هویدا و نمایان است. تقی‌زاده حقیقت‌وراستی را از ارکان ایمان و آدمیت میداند. خود او در سخنرانی خویش در «باشگاه مهرگان» در روز بیست و نهم دی ۱۳۳۷ شمسی درباره «تاریخ اوایل انقلاب مشروطیت ایران» چنین گفت:

«البته برای این جانب که در بیان مطالب تقید افراطی وجدانی بعدم انحراف از حقیقت و احتراز از تأثیر تمایلات نفسانی داشته و يك کلمه هم جز پس از اطمینان از صحت و صدق آن (مگر در بعضی روایات از دیگران) نمیگویم ممکن نیست برای اقناع شکاک و به ثبوت رساندن هر جمله از اظهارات خود به محکمه بروم و اقامه شود نمایم یا قسم بخورم اگر چه قول شخص با شرافت خود در حکم سوگند است.» تقی‌زاده در جای دیگری از همان خطابه باز درباره خود چنین گفته:

«تقلید افراطی بر عادت حقیقت و بیطرفی بحد کمال و بی‌غرضی و احتراز کامل در مبالغه دارم و آنچه بگویم مطلقاً آفاقی (اوبژکتیف) است و رخنه‌ای از جنبه‌های انفسی (سوبژکتیف) در آن نیست.»

یکی از مهمترین شماره‌های «کاوه» شماره اول از سال دوم دوره جدید است بتاريخ غره جمادى الاولى ۱۳۳۹ قمری. تقی‌زاده درین شماره از نو با ایجاز هر چه تمامتر دستور و برنامه خود را درباره اصلاحات اساسی بیان مینماید. اقلام این دستور بترتیب درجات اساسی اهمیت مواد یعنی بقرار الهم فالاهم عبارت است از هفده قلم یا اقلام ذیل:

۱- سخنرانیهای تقی‌زاده در «باشگاه مهرگان» در ۲۹ دی و ۱۳ بهمن ۱۳۳۷ شمسی بعداً بصورت رساله‌ای با عنوان «خطابه» در جزو انتشارات باشگاه نامبرده در سال ۱۳۳۸ بچاپ رسید.

۲- برای آشنائی بیشتری باحوال و اخلاق تقی‌زاده بی‌مناسبت نخواهد بود که باز دوجمله از گفته‌های خود او را از خطابه‌های سه گانه او در «باشگاه مهرگان» که در کتاب «ران ملخ» نقل نشده است درینجا نقل نمائیم. وی در خطابه دوم خود چنین اظهار نمود (در ۶ بهمن ۱۳۳۷ ش):

«اگر چه ادعای آن ندارم که ممتاز و منحصر بفردم ولی بهر حال مجرد و منزله از ادنی حب و بغض و مبالغه و نفوذ و تأثیر اعتقادات اجتماعی و سیاسی و تعصبات دینی هستم...»

و در خطابه سوم باز چنین گفت: (در ۱۳ بهمن ۱۳۳۷ ش):

«... اولاً بیانات من مطلقاً از ابتدا تا انتها منحصرأ محدود و مقصور به مشاهدات شخصی و عینی خودم بوده.. وثانیاً اقصی درجه سعی کرده‌ام که آنچه میگویم بی‌کم و بیش عین حقیقت باشد و در این باب بنهایت امکان بشری کوشیده‌ام و چنانچه در خاتمه خطابه‌های خودم در امریکا به طلاب و اساتید گفتم من مانند کسی هستم که در محکمه ادای شهادت میکند و بر طبق مقرر میگوید و قسم می‌خورد میتوانم قسم بخورم که صدق و حقیقت و تمام حقیقت را گفته‌ام و هیچ چیزی برخلاف حقیقت نگفته‌ام و هم عقیده و میل و هوی و تملمات شخصی و ملی و دینی و تأثرات و حب و بغض شخصی خودم را بقدر خردلی در اظهارات خود دخالت نداده‌ام و نمیدهم و یکبار در مقام مبالغه درین باب گفتم من کاملاً مثل کسی هستم که از کره مریخ بر زمین افتاده باشد.»

- ۱- تعلیم عمومی و خودکشی برای عمومیت آن.
 - ۲- نشر کتب مفیده و ترجمه کتب فرنگی و منتشر ساختن آنها.
 - ۳- اخذ اصول و آداب و رسوم تمدن اروپائی و قبول آن بلا شرط.
 - ۴- ترویج فوق العاده و خیلی زیاد از انواع ورزشهای بدنی بترتیب اروپائی.
 - ۵- حفظ وحدت ملی ایران.
 - ۶- حفظ زبان ملی یعنی فارسی از فساد.
 - ۷- اعلان جنگ بی امان بر ضد تریاک و وافور و الکل.
 - ۸- جنگ بر ضد تعصبات جاهلانه و مساوات تامه حقوق پیروان مذاهب مختلفه.
 - ۹- محاربه بر ضد امراض عمومی و مخصوصاً مالاریا (نوائب)، امراض تناسلی، سل.
 - محرقه و حصبه و امراض اطفال.
 - ۱۰- حفظ استقلال ایران.
 - ۱۱- آبادی مملکت بترتیب اروپائی و مخصوصاً داخل کردن ماشین.
 - ۱۲- آزادی زنها و تربیت و تعلیم و تحصیل حقوق زنان و اختیارات آنان.
 - ۱۳- جنگ شدید و آتشین بر ضد دروغ.
 - ۱۴- جد و اهتمام در بر انداختن صفت خبیثه اسباب چینی و «دیپلوماسی» که اخیراً بدبختانه در زیر این عنوان در ایران شایع و مرغوب هم شده.
 - ۱۵- بر انداختن رسم ننگین عشق غیرطبیعی که از قدیم الایام یکی از بدترین رذایل قوم ما بوده و از موانع عمده تمدن است.
 - ۱۶- جنگ بر ضد شوخی و هزل و مبالغه و یاده سرائی و پرگوئی وسی در ایجاد خصلت جدی بودن در میان مردم.
 - ۱۷- احیای سنن و رسوم مستحسنه قدیمی ملی ایران.
- تقی زاده در همان شماره سابق الذکر «کاوه» شش اصلاح دیگر نیز که بیشتر بستگی با اقدام دولت و حکومت دارد با اصلاحات هفده گانه مذکور در فوق افزوده است بدین قرار:
- ۱- تخته قاپو کران ایلات و خلع سلاح آنها.
 - ۲- بر انداختن قطاع الطریق و از ریشه کندن دزدی و دزدهای آشکار و رسمی و عدم هیچ نوع استفاده سیاسی و کشوری از آنها.
 - ۳- آزادی و مساوات سیاسی (دموکراسی)، رفاه حال بزرگ بوسیله تعلیم آنها و داخل کردن ماشین زراعتی و بانک زراعتی در دهات و محکم ساختن حقوق روستائی در زمین خودزارع.
 - ۴- ایجاد و اجرای مجازات در مملکت برای مقصرین خصوصاً مباشرین امور عامه.
 - ۵- جنگ بر ضد مفتخواران و کارطلبان اسباب چین که لشکر جرار و انبوهی از آنان از خوانین قمار باز الکلی و افوری تا سیاست چیهای بازار و روزنامه نویسان و آقایان و وکیل سابق» عرصه را بر هیئت دولت تنگ کرده و اگر هندوستان و چین هم ضمیمه قلمرو ایران بشود پیداکردن کار برای این همه بیکاران و جواب دادن بخواهشها و توقعات آنان محال است.
 - ۶- تقویت حکومت وقت و افزودن قدرت وی و تولید امنیت در مملکت.
- سپس تقی زاده بمنظور نشان دادن اهمیت اساسی فکر خود جمله کوتاه ذیل را بطور

استثناء با خط نستعلیق درشت تری در پایان مقاله آورده است:

«باز تکرار میکنم که بهترین و واجب ترین کل مقاصد ملی تعلیم عمومی است».

نظر باین مقدمات باید تصدیق نمود که روزنامه «کاو» نه تنها حکم مدرسه‌ای را در امر روزنامه نگاری داشت بلکه علاوه بر آن عامل بسیار مؤثری بود برای رستاخیز ادبی و فرهنگی کشور ایران و پیامی بود که بصدای بلند و با حسن نیت کامل و وطن پرستی خالص ایرانیان را بسامدتمندی و تمدن میخواند و راه را نیز بآنها نشان میداد.

افسوس که کم کم دچار مضیقۀ مالی گردیدیم و کار بجائی رسید که باصطلاح ایرانیان مجبور شدیم کسکول بدست بگیریم و از هموطنانمان طلب کمک و یاری نماییم. این طلب یاری باز بقلم تقی زاده در شماره ۷ از دوره جدید در تاریخ غرۀ ذی القعدة ۱۳۳۸ هجری قمری در تحت عنوان «استمداد» بعمل آمد و قسمت اصلی آن چنین بود:

«ما نویسندگان «کاو» که همه اوقات خودمان را صرف نشر علوم و حقایق (بمقیده خودمان) و جهاد با جهل و تعصب میکنیم و هوس زیادی هم باین خدمت داشته و داریم و حاضریم همه پشتکار و وقت خود را برای تتبع و تحریر مقالات «کاو» و تألیف کتب مفیده علمی و سایر زحماتی که برای نشر مرتب و منظم يك روزنامه لازم است مصرف بداریم و در مقابل آن زندگی با وسعتی هم نمیخواهیم، باهل فضل و دوستان معرفت خطاب کرده متمنی هستیم که ده نفر صاحب همت پیدا شود که هر کدام دو بیست تومان نقد فوری برای استحکام اساس «کاو» بدهند و باین ترتیب دوهزار تومان پول نقد برای سرمایه دوره ابتدائی «کاو» در بانک جمع شود و بدین طریق روزنامه «کاو» مستقل و مستقر خواهد شد و درآینده بواسطه وجوه اشترک دخل و خرج تواند کرد».

این استمداد نتیجه‌ای را که بایستی بدهد و ما بدان آرزو مند بودیم حاصل ننمود. درین مورد خاطره‌ای در ذهن باقی مانده است که در همان موقع تاثیر شدیدی در من نمود و هنوز هم اثرات آن در وجودم باقی مانده است و اجازه میطلبیم که درینجا حکایت کنم:

روزی از ایران فراموش پستخانه پاکتی سفارشی برایمان آورد و معلوم شد که فرستنده يك چك بمبلغ معتنا بهی بحواله یکی از بانکهای اروپائی برایمان فرستاده است. مبلغ چك در حدود نصف مبلغی بود که در استمداد معین شده بود و میتوانست وسایل نشر روزنامه عزیزمان را تأمین نماید. با این نامه مسرت وارد در اداره «کاو» گردید. اما هنوز هم قیافه تقی زاده در نظرم مجسم است که هر قدر نامه را بیشتر میخواند آثار ملال بیشتر در وجناتش هویدا میگردد. سرانجام خطاب بمن اظهار داشت که ما نمیتوانیم این چك را قبول کنیم چون فرستنده آن از اعیان و اشراف ایران است که چندان خوشنام نیست. چك همان روز بصاحبش پس فرستاده شد. روزنامه «کاو» در شماره ۶ از سال دوم خود از تاریخ غرۀ شوال ۱۳۳۹ هجری قمری باز بقلم تقی زاده با عنوان «توضیح» درباره کمک مالی و استمداد «کاو» شرحی انتشار داد که چند جمله آنرا درینجا نقل مینمایم:

«راجع به کمک مالی خواستن روزنامه کاوه... در زیر عنوان «استمداد» لازم است توضیح شود که مقصود از آن توسل بمساعدت اشخاصی از اهل فضل و یا مجیب علم و ادب بود که خود بخود بمندرجات کاوه تعلق خاطری داشته دوام آنرا راغب باشند و ابدا مقصود اعانه خواستن از اعیان و اشراف و وزراء و حکام و سیاسیون و مأمورین دولت نبود که بدون ادنی علاقه خاطر... محض جلب خاطر يك «روزنامه» یا خصوصیت شخصی بمدير آن اظهار «لطف» بکنند. مقصود اصلی کاوه در موقع خود حاصل نشد یعنی ده نفر پیدا نشد که مبلغ کافی برای سرمایه دائمی روزنامه بدهند حالا لازم است بگوئیم که بعد ازین هیچ مدد مالی پذیرفته نخواهد شد و اشخاصی که مایل بدوام و استحکام این روزنامه اند ممکن است سعی فرمایند عده مشترکین روزنامه زیاد شود.

افسوس که عاقبت روزی فرارسید که «کاوه» مجبور گردید که انتشار خود را مقطوع سازد و تعطیل نماید. در شماره مورخ به غره شعبان ۱۳۴۰ هجری قمری تقی زاده رسماً تعطیل کاوه را (با عنوان «تعطیل موقتی کاوه») اعلام داشت و باز یک بار دیگر خطاب بهموطنان برای سعادت مندی و رفاه ایران نظر اساسی خود را بیان نمود و از آن جمله گفت.

«... خطر بزرگ برای ایران از خارجه نیست و راه نجات دور کردن فرنگیها از ایران و افزودن بی تناسب قشون و تقلید جریانات سیاسی نوظهور نیست. خطر عظیم از خارجه نیست بلکه از داخل است و بقول پیشوایان انقلاب بزرگ فرانسه «دشمن در داخل است» نه ماوراء سرحد. انگلیس و روس و عثمانی نمیتوانند ایران را بکلی منقرض کنند لکن بزرگترین کل خطرهای سیاسی و ملی و نژادی و جنسی و اعظم آفات ملک و ملت همانا،

تریاک است و الکل و امراض تناسلی و ترک ورزش بدنی.

... نجات سیاسی و ملی ایران در برانداختن الکل و تریاک و امراض تناسلی و در ترویج فوق العاده ورزشهای بدنی است و پس از آن صرف همت اجتماعی در تعلیم عمومی».

تقی زاده «تعطیل موقتی کاوه» را اعلام داشته بود ولی بدبختانه این تعطیل بصورت قطعی درآمد و کاوه از آن پس دیگر انتشار نیافت و در حقیقت مدفون گردید.

پرفسور ادوارد بروان در «تاریخ ادبیات ایران» خود پس از آنکه بطور تفصیل از کاوه و فواید و محسنات و مزایات آن سخن رانده نتیجه و ماحصل نظر خود را چنین بیان میکند:

«تعطیل روزنامه «کاوه» از ماه دسامبر ۱۹۲۱ بیعد ضربت بسیار شدیدی بود برای ایران شناسان و ایران شناسی» ۱.

تقی زاده که بتحمل رنج و شداید زندگانی عادت کرده بود درد و عذاب روحی خود را در آن موقع نشان نداد. باید گفت که باز یک بار دیگر از طرف هموطنانش بایا سر مواجه گردید. چیزی که هست وی که قسمت زیادی از کتاب مقدس ما قرآن مجید را از حفظ دارد این دستور

۱- تقی زاده در خطابه خود در «باشگاه مهرگان» درباره «تاریخ اوائل انقلاب مشروطیت ایران»، ادوارد براوان را «بزرگترین پشتیبان مشروطیت ایران در اروپا» خوانده است.

غیبی را بخاطر آورد که :

« فاصبر كما صبر اولوالعزم » (الاحقاف ، ۳۴)

« وخذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین » (الاعراف ۱۹۸) .

وی خوب میدانست که ۸۵۰ سال پیش ازما دانشمند بزرگوار میبیدی فرموده است :

« قسمت تو چنین است ، آنجا که گنج است رهگذران بر رنج است و آنجا که بلاست

ثمره آن شفا و عطاست » (کشف الاسرار)

وی خوب میدانست که « ان الله لا یحب الظالمین »

و ما نیز بنوبت خود ، هر چه با داباد ، میخواهیم امیدوار باشیم که پیروزی نهائی با یزدان پاک خواهد بود و نیز ایمان داریم که آب و خاکی که وجودهائی مانند تقی زاده می پرورد از صرص حوادث و وقایعی که لازمه جریان شهر و سنوات و قرون است بیم و هراسی ندارد و در آینده نیز البته بر هر مانع و مشکلی فایق و فیروز خواهد بود .
پایان

ذیل

بی مناسبت نخواهد بود که داستانی را بعرض خوانندگان گرامی برسانم . راقم این سطور در ژانویه سال ۱۹۱۵ که چند ماهی بیشتر از آغاز جنگ عمومی اول نگذشته بود بدعوت تقی زاده بمنظور شرکت در کمیته ملی ایران از سویس به برلن رفتم . رفته رفته عده دوستان نسبتاً زیاد گردید و بعدها چنانکه در طی صفحات قبل مذکور گردید روزنامه « کاوه » در آنجا تاسیس یافت . روزی از تقی زاده پرسیدم که سوابق اجتماع مادر برلن از چه قرار است و چگونه شد که از امریکا به برلن آمدید ؟ گفت در انگلستان بودم و از لحاظ معاش گشایشی در کارم نبود و دلم هم نمیخواست کمک مالی از پرفسور براون که مظهر صفات آدمیت و به غایت با سخاوت و کریم بود بپذیرم ولی او ملتفت شده بود تا آنکه روزی بمن خبر داد که یک نفر از ثروتمندان بنام امریکا (گویا مورگان معروف) با نوشته است که در کتابخانه معتبر و بزرگ خود مقداری کتابها و نسخه های خطی فارسی و عربی دارد و مایل است یک نفر آدم با سرزشته و با کمال که این زبانها را بداند پیدا نماید تا برای آنها فهرستی ترتیب بدهد . پرفسور براون از تقی زاده استفسار بعمل آورد که آیا مایل است که این کار را بعهده شناسد ؟ تقی زاده قبول مینماید و اعازم امریکا میگردد . براون ایشان را چنانکه شاید و باید بصاحب کار معرفی نموده بود و لهذا وی نهایت احترام را در حق تقی زاده مرعی میدارد و کتابخانه بسیار معتبر و مجلل خود را با یک نفر پیشخدمت مخصوص در اختیار ایشان میگذارد . تقی زاده مدتی به تنظیم فهرست میپردازد و مخصوصاً سعی داشته که این کار را هر چه زودتر با نجام برساند که مبادا صاحب کار خدای نخواسته تصور نماید که اهمالی در میان است . طولی نمیکشد که کار پایان میرسد و تقی زاده بصاحب کتابخانه خبر میدهد که فهرست حاضر است . آن شخص شرحی مبنی بر امتنان و قدردانی به تقی زاده مینویسد و بوسیله منشی مخصوص خود که مردمحترمی بوده است برای ایشان میفرستد . تقی زاده حکایت میکرد که نامه را با تشریفات برای آوردند و با احترام تمام بدستم دادند مبنی بر رضایت و سپاسگزاری بود و ضمناً یک قطعه چک سفید یعنی با امضا ولی بدون تعیین مبلغ در آن بود و فهمیدم که برای رعایت ادب نخواسته اند مبلغ را تعیین نمایند و با اختیار خودم گذاشته اند . پیشخدمت و منشی هم مؤدب ایستاد منتظر بودند که مبلغ را خودم بنویسم تا

لابد بصاحب کار اطلاع بدهند. تقی زاده میگفت متحیر مانده بودم که چه بنویسم و سرانجام پیش خود حساب کردم که فلان مقدار ساعت رویهمرفته کار کرده‌ام و انصاف نیست که برای هر ساعت کار چند دلاری بیشتر منظور بدارم (تقی زاده عین این مبلغ را بر امان گفت ولی من اکنون دیگر در خاطر ندارم و همینقدر میدانم که مبلغ اندکی بود و از دوسه یا سه چهار دلار بیشتر نبود) و لهذا اجمع آن از چند صد دلار تجاوز نمی‌کرد و همینکه چشم منشی به چک افتاد و فهمید چه مبلغی نوشته‌ام یک مرتبه و اخورد و معلوم بود که منتظر بود که من چند هزار دلار نوشته باشم و لهذا یکه خورد و بطور علنی از احترام او نسبت بمن کاسته شد.

تقی زاده میگفت اقامت من در امریکا بطول انجامید و آن مبلغ هر چند در نهایت قناعت ولی سرانجام بمصرف رسید و باز دچار مضیقه و تنگی معاش گردیدم و بالاخره چنان کار بد با ستخوانم رسید که شبی قبل از خوابیدن تصمیم قطعی گرفتم که فردا صبح بایستگاه خط آهن شهر خواهم رفت و حمالی خواهم کرد تا مگر نان و آبی بدست بیاورم ولی وقتی بدانجا رفتم معلوم شد حمالی هم اسباب و مقرراتی دارد و من فاقد آن بودم و در نهایت یأس از آن کار هم منصرف شدم ولی در همان اوقات که مصادف با ماههای اول جنگ عمومی اول بود مقامات رسمی آلمان در امریکا بسرانغم آمدند و مرا برای تشکیل کمیته‌ای از ملیون و وطن پرستان ایرانی در برلن بمنظور فعالیت و اقدام برضد روس و انگلیس در راه آزادی و استقلال ایران بآلمان آوردند.

من که جمال زاده هستم در نهایت صداقت در اینجا میگویم که حقوقی را که بتعیین خودمان برای مخارج یومیه از دولت آلمان دریافت میداشتیم اولاً خودمان معین داشته بودیم و کاملاً حکم بخورد و نمیر را داشت چنانکه ماهیانه شخص من بین چهارصد و پانصد مارك بود و مال آقای تقی زاده هم قدری بیشتر ولی در همین میزانه بود و سعی وافر داشتیم که بآلمان نشان بدهیم که منحصرأ در راه آزادی و استقلال و طمنان کار میکنیم و لا غیر.

مراجعات و تذکرات علوم اسلامی

لازم است تذکر داده شود که قسمت دوم مقاله‌ای که ترجمه فارسی قسمت اول آن از نظر خوانندگان در صفحات پیش گذشت مشتمل است بر فهرست قسمتی از مقالاتی که در روزنامه «کاو» بچاپ رسیده است و شماره آنها بالغ بر ۷۹ مقاله میباشد و بمقتدیه قاصر راقم این سطور حایز اهمیت مخصوص است و الاصدا مقالات دیگری در «کاو» انتشار یافته که بسیاری از آنها نیز نتیجه مطالعه و تحقیق بسیار است و برای بسیاری از هموطنان ما خالی از فایده نخواهد بود. افسوس که پیش آمدهای روزگار که غدارش گفته اند به تقی زاده و بنگارنده که اخلاصمند واقعی اوست اجازه نداد که «کاو» را از نو در ایران و یا در یکی از نقاط مناسب دیگر دنیا علم نمائیم و امروز نیز عمر هر دو بمرحل واپسین رسیده و بقول شاه شجاع «بحالئی که آدمی را از آن چاره نیست رسیده ایم و بی حسرت میرسیم» و شاید بهتر آن باشد که باشیخ شیراز همزبان شده بگوئیم :

« سعد یا بسیار گفتن عمر ضایع کردنت »

« وقت عذر آوردنت ، استغفرالله العظیم »

ژنو ، ۱۵ دی ۱۳۴۵ هجری شمسی

سید محمد علی جمال زاده